

دکتر رابرت ای. پترسون، بشریت و گناه جلسه ۸، سرشت بشریت، سه گانه گراپی و مشکلات

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون و آموزه‌های او در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه هشتم، سرشت انسانیت، سه گانه گراپی و مشکلات است.

ما با نگاه به امر ثابت، مطالعه خود را در مورد انسان‌شناسی الهیاتی ادامه می‌دهیم و به مطالعه خود در مورد ماهیت سرشتی نوع بشر ادامه می‌دهیم.

ما با این جمله شروع کردیم که چهار دیدگاه وجود دارد، در واقع سه دیدگاه متفاوت. مونیسم، ما یکی هستیم و این غیرقابل تقسیم است، بنابراین وجود یک حالت میانی رد می‌شود. این دیدگاه فلسفه و علم مدرن است و اشتباه است زیرا کتاب مقدس وجود یک حالت میانی را آموزش می‌دهد.

دوگانگی یا دوگانه گراپی انسان‌شناختی می‌گوید ما دو بخش هستیم، یک بدن و یک بخش غیرمادی، روح یا جان. معمولاً کتاب مقدس از آن به صورت ضمائر استفاده می‌کند: من می‌خواهم بروم و با مسیح باشم. فیلیپیان ۱، دوم قرن‌تایان ۵. ما از بدن غایب خواهیم بود و به این ترتیب با خداوند حاضر خواهیم بود، سه گانگی می‌گوید که نه تنها روح و روان گاهی اوقات در کتاب مقدس از هم متمایز می‌شوند، که درست است، بلکه آنها بخش‌های مختلف و اجزای هستی‌شناختی طبیعت انسان نیز هستند.

روح به عنوان جایگاه عواطف، امیال، احساسات و اراده تعریف می‌شود و از روح که ظاهراً چیزی است که آگاهی خدا و ارتباط با خدا را می‌داند و قادر به آن است، متمایز است. دیدگاه چهارم که من بیشتر می‌پسندم و به آن رسیده‌ام، وحدت مشروط، وحدت روان‌تنی یا دوگانه گراپی کل‌نگر است. این دیدگاه می‌گوید، بله، ما دو بخش هستیم.

حالت بینابینی ما را متقاعد می‌کند که یک روح یا جان یا بخش غیرمادی قابل تفکیک در انسان وجود دارد. با این وجود، اگر از منظر کل داستان کتاب مقدس به آن نگاه کنیم، این جدایی بدن و روح غیرطبیعی و موقتی است زیرا ما در وهله اول به عنوان موجوداتی جامع آفریده شده‌ایم. ما اکنون به این شکل زندگی می‌کنیم و پس از رستاخیز بدن نیز به همین شکل زندگی خواهیم کرد.

بنابراین، در واقع، سه دیدگاه، وحدت گراپی، دوگانگی، سه گانگی، و سپس این وحدت مشروط، وحدت روان‌تنی و دوگانه گراپی کل‌نگر، نسخه‌ی مدرن و بهبودیافته‌ای از دوگانگی است که با داستان کتاب مقدس هماهنگ شده و تأکید می‌کند که حالت عادی امور این است که جسم و روح با هم باشند. سپس به برخی از آیاتی که حالت میانی را تأیید می‌کنند، نگاهی انداختیم. در لوقا ۲۳:۴۳، عیسی به دزد توبه‌کار گفت، امروز با من در بهشت خواهی بود.

این در بدن آنها نبود، بلکه در اجزای غیرمادی آنها بود. فیلیپیان ۱:۲۳، پولس آرزو دارد که از این زندگی جدا شود، از بدن جدا شود و با مسیح باشد، که به گفته او بسیار بهتر است. از این رو، شناختن عیسی در بدن اکنون در حالی که زنده هستیم خوب است.

مردن و با مسیح بودن بهتر است زیرا تمام گناهان از بین رفته‌اند و ما در حضور بی‌واسطه عیسی هستیم. اما بهترین چیز هنوز در راه است، رستاخیز بدن با خدا که جسم و روح را دوباره به هم پیوند می‌دهد. دوم قرن‌تایان و ۸، غیبت از بدن به معنای حضور در نزد خداوند است ۵:۶.

رفتم، و ETS این بهترینشده. و جی پی مورلند فیلسوفی در مدرسه‌ی تالیوت است. من یک بار به یک سخنرانی اوه، او واقعاً من را دعا کرد چون الان کلی چیزهای مشکوک وجود دارد که متکلمان انجیلی در مورد آنها کوتاه می‌آیند، و این یکی از آنهاست.

آنها به سمت یگانه‌انگاری گرایش دارند، و من می‌گویم نه، این کاملاً اشتباه است. یگانه‌انگاری آراسته‌تر است، اما کتاب مقدس همیشه آراسته نیست. گاهی اوقات نامرتب است.

و مورلند، سه یا چهار مثالی که او زد را فراموش کرده‌ام؛ تک تک آنها دقیقاً همان چیزی بود که من در طول تمام آن سال‌ها، هنگام انجام کار طاقت‌فرسا و آهسته‌ی تفسیر، به آن فکر کرده بودم. و یکی از آن حوزه‌ها، همین حوزه بود. او گفت، ما دو بخش هستیم.

این غیرقابل انکار است. و متن اصلی اثبات این موضوع، دوم قرن‌تین ۵:۶ و ۸ است. غایب بودن از بدن حضور در نزد خداوند است. چه چیزی نزد خداوند حاضر است؟ بدیهی است که یک بخش غیرمادی وجود دارد.

اشاره کردم که معمولاً از حالت بینابینی توسط مؤمنان صحبت می‌شود. دو مکان برای کافران صحبت می‌شود که در نهایت به جهنم بینابینی تبدیل می‌شود. تمثیل مرد ثروتمند و ایلعازر در لوقا ۱۶ یکی از آنهاست.

و دوم پطرس ۲:۹ نیز نمونه‌ی دیگری است. اما اریکسون درست می‌گوید. حالت میانی که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد، بنابراین ما نیز باید تعلیم دهیم، ناقص و غیرطبیعی است.

حتی کشیشان هم این کار را می‌کنند. آنها به درستی آموزش می‌دهند که غایب از بدن، نزد خداوند حاضر است. و سپس بدون اینکه متوجه باشند، این را تا ابد تعمیم می‌دهند و رستاخیز بدن را انکار می‌کنند.

و این یک اشتباه در الهیات سیستماتیک است. متون اثبات سه‌گانه. دو متن وجود دارد که سه‌گانه بودن بر آنها استوار است.

اول تسالونیکیان ۵، ۲۳ و عبرانیان ۴:۱۲. من فکر می‌کنم سه‌گانه‌گرایی درست نیست. بنابراین، می‌خواهم با دقت به این متون نگاه کنم.

راستی، دوباره می‌گویم. گاهی اوقات کتاب مقدس، جان را از روح متمایز می‌کند. آها، این سه‌گانگی را ثابت می‌کند.

نه، اینطور نیست. نه، اینطور نیست. کلی چیز هست.

وجدان، اراده، قلب، ذهن، نفس، روح. اینها موجودیت نیستند. آنها جنبه‌هایی از وجودند.

آنها راه‌هایی برای نگریستن به زندگی درونی انسان یا چیزی شبیه به آن هستند. گاهی اوقات، کتاب مقدس در واقع نفس را از روح متمایز می‌کند. روح، انسان‌ها را می‌بیند، شاید در بُعدی عمودی با خدا.

گاهی اوقات، روح، انسان‌ها را در بدن، به ویژه از جنبه‌ای افقی‌تر در رابطه با خلقت و هم‌نوعانشان، می‌بیند. اما این به معنای اجزا، اجزا، موجودیت‌ها یا عناصر هستی‌شناختی جداگانه نیست. این به آن معنا نیست.

اول تسالونیکیان ۵:۲۳. متن را بخوانید. همیشه شاد باشید. ۵:۱۶. بیوسته دعا کنید. در هر شرایطی شکرگزار باشید زیرا این اراده خدا در مسیح عیسی برای شماست. روح را خاموش نکنید. نبوت‌ها را تحقیر نکنید. بلکه همه چیز را بیازمایید. به آنچه نیکوست، محکم بچسبید. از هر نوع بدی دوری کنید. حال، باشد که خدای آرامش، خود شما را کاملاً تقدیس کند. باشد که تمام روح شما، و تمام روح، جان و بدن شما در هنگام آمدن خداوند ما عیسی مسیح بی‌عیب نگه داشته شود. او که شما را فرامی‌خواند، امین است. او مطمئناً این کار را خواهد کرد. برادران، برای ما دعا کنید و غیره.

. پولس فهرستی از نصایح عملی را در آیه ۲۲ تکمیل کرده است. اکنون او از دو فعل کمکی استفاده می‌کند.

این یک حالت یا حالتی در زبان یونانی است که یک آرزو را بیان می‌کند، تمایلی برای بیان چیزی که دعای آرزو نامیده می‌شود، که زیرشاخه‌ای از ژانر نامه‌نگاری است. یعنی، دعای آرزو، بیان یک آرزو یا نیت خیر است که در عین حال رو به خداست. تفسیر کتاب مقدس بروس وارد در این مکان در مورد دعای آرزو صحبت می‌کند.

پولس برای بیان دعای آرزوی خود برای مؤمنان تسالونیکیی از دو فعل کمکی استفاده می‌کند. اولی معلوم و دومی مجهول. پولس با ترتیب کلمات و استفاده‌ی فشرده از افعال کمکی تأکید می‌کند که تنها خدا می‌تواند به دعاها پاسخ دهد و تسالونیکیان را تقدیس کند.

باشد که خود خدای صلح، شما را تقدیس کند و غیره. دعای آرزوی ۵:۲۳ و ۲۴ را می‌توان به طور مفید با دعای قبلی در ۳:۱۱ تا ۱۳ مطالعه کرد. اکنون باشد که خود خدا و پدر ما، اول تسالونیکیان ۳:۱۱، و خداوند ما عیسی، راه ما را به سوی شما هدایت کنند.

و باشد که خداوند شما را در عشق به یکدیگر و به همه، همانطور که ما برای شما عشق می‌ورزیم، افزون و سرشار گرداند، تا قلب‌های شما را در هنگام آمدن خداوندمان عیسی با همه مقدسینش، در حضور خدا و پدرمان بی‌عیب و نقص و در تقدس استوار سازد. هر دو دعا، اولاً، با استفاده شدید از «خودکار» آغاز می‌شوند که به صورت «خدای خود» یا «خدا و پدر»، «خدا و پدر»، «او»، «خدای ما و پدر» ترجمه می‌شود. این عبارت تشدید می‌شود.

دوم، آنها با اشاره به خدا ادامه می‌دهند. متن قبلی در این مرحله شامل مسیح می‌شود که دلالت بر برابری او با خدا دارد.

. سوم، از افعال ماضی اختیاری برای بیان دعای آرزو استفاده می‌کنند.

چهارم، ذکر تقدس و پنجم، با یک نکته‌ی آخرالزمانی پایان می‌یابد. این دو دعای آرزو شباهت‌های زیادی دارند، شباهت‌هایی.

پولس پیش از این در این نامه نکات مهمی در مورد تقدیس گفته بود. ۳:۱۳، ۴:۳ تا ۶. اکنون در ۵:۲۳، او دعا می‌کند که خدا این تقدیس را محقق کند. او از خدا می‌خواهد که تسالونیکیان را متمرکز کند، تسالونیکیان را کاملاً، به طور کامل، یا کاملاً تقدیس کند.

باشد که خدای آرامش، شما را کاملاً تقدیس کند و روح، جان و بدن شما در هنگام آمدن مسیح بی‌عیب و نقص بماند. این تقدیس برای پولس آنقدر مهم است که آن را در یک بند مستقل دیگر تکرار می‌کند. او دعا می‌کند که تسالونیکیان تا زمان بازگشت دوباره خداوند عیسی بی‌عیب و نقص بمانند.

را بسط می‌دهد. او دعا می‌کند که تمام روح، جان و بدن آنها در ESV او مفهوم تقدیس کامل خواندگانش یا هنگام آمدن خداوند عیسی بی‌عیب و نقص حفظ شود. تمام روح، جان و بدن شما، بسط و گسترش کامل شماست که از آیه ۵:۲۳ آمده است. هر دو در آیه ۵:۲۳ از بخش اول آن آیه آمده‌اند.

پولس از خدا می‌خواهد که در زمان بازگشت مسیح، تمامیت وجود تسالونیکیان را حفظ کند. تأکید او بر «وحدت شخصیت آنهاست. این امر هم با فعل مفرد» باشد که حفظ شود «و هم با صفت مفرد». هلاکرون «بیان شده است».

یعنی، باشد که تمام روح، جان و جسم شما محفوظ بماند. این محفوظ ماندن مفرد است. باشد که بی‌عیب و نقص باشید.

مفرد است. بنابراین، سه جنبه، روح، نفس و بدن، به عنوان یک واحد در نظر گرفته می‌شوند. ما این را به دلیل مفرد بودن فعل و صفت می‌دانیم.

فعل از سه عنصر و صفتی که آن را توصیف می‌کند صحبت می‌کند. اما این سه عنصر در کنار هم، چیز زیادی به مفهوم قلب‌های شما در آیه ۳:۱۳ اضافه نمی‌کنند. آیا قلب‌ها بخش دیگری از ساختار بدن انسان هستند؟ نه، اینطور نیست و هرگز قرار نبوده که اینطور باشند. البته قلب در بدن ما هم هست، اما ما در مورد آن صحبت نمی‌کنیم.

پمپی که خون شما را پمپاژ می‌کند. درباره درون شما صحبت می‌کند. تمایز بین جنبه‌های جسمانی و روحانی طبیعت انسان به راحتی قابل تشخیص است، اما ایجاد تمایزی قابل مقایسه بین روح و روان، یک تمایز هستی‌شناختی، امری اجتناب‌ناپذیر است.

به مقایسه بروس از قلب‌هایتان با دعای آرزو از دعای آرزوی ۳:۱۱ تا ۳:۱۳ با جسم، جان و روح توجه کنید. در ۵:۲۳. این یک نقل قول است. کل این مطلب نظرات بروس است.

ساختنش کار خطرناکی است. ببخشید، از جایم پریدم پایین. کمی بعد به نکات مهم می‌پردازم.

پولس دعا می‌کند که خداوند تسالونیکیان را در تمامیت وجودشان تا زمان بازگشت مسیح حفظ کند. تأکید او بر وحدت وجود آنها به دلیل فعل مفرد و صفت مفرد است. تأکید بر تمامیت وجود آنها است نه بر اجزای جداگانه آنها.

با این وجود، با ذکر جنبه‌های مختلف، نه به طور خاص اجزا، بلکه جنبه‌های طبیعت انسان، از کل وجود آنها سخن گفته می‌شود. انسان از جسم، نفس و روح تشکیل شده است. جسم به بخش مادی انسان اشاره دارد.

روح و جان به بخش غیرمادی او. بنابراین من به نوعی تفاوت بین روح و جان در اول تسالونیکیان ۵:۲۳ اذعان می‌کنم. با این حال، فکر نمی‌کنم که در اینجا به دو جزء متمایز از طبیعت انسان اشاره شده باشد، همانطور که در تثنیه ۶:۵ نیز عبارات مشابهی در مورد کل وجود انسان آمده است. خداوند، خدای خود را با تمام قلب، روح، ذهن و قدرت خود دوست بدار. یا متی ۲۲:۳۷. باید خداوند، خدای خود را با تمام قلب، روح، ذهن و قدرت خود دوست بدار.

آیا آن چهار بخش از بدن متمایز هستند؟ خیر. نه، آنها فقط انباشته‌ای از لفاظی هستند تا به این معنی باشند که خداوند، خدای خود را با تمام وجود و هستی خود دوست بدار. در مورد لوقا 10:27 نیز همینطور است.

اف. اف. بروس در مورد اول تسالونیکیان 5:23 اظهار نظر می کند. نقل قول، ساختن یک آموزه سه جانبه یک آموزه سه گانه از طبیعت انسان بر اساس کنار هم قرار دادن سه اسم پنوما، پسوخه و سومما، روح، نفس و بدن، امری متزلزل است.

این سه مورد در کنار هم، تأکید بیشتری بر کامل بودن تقدیسی که نویسندگان برای آن دعا می کنند، دارند. دقیقاً. اما این سه مورد در کنار هم، چیز زیادی به حس قلب های شما در ۱۳:۳ اضافه نمی کنند. تمایز بین جنبه های جسمانی و روحانی طبیعت انسان به راحتی قابل تشخیص است، اما ایجاد تمایز قابل مقایسه بین روح و روان، امری اجباری است. اف. اف. بروس. تفسیر بر رسالات تسالونیکیان.

به مقایسه ی بروس از قلب های تان در دعای آرزوی آیات ۱۱ تا ۱۳ باب ۳ با بدن، جان و روح در آیه ۲۳ باب توجه کنید. سوال من این است که قلب در دیدگاه سه گانه انگارانه از طبیعت انسان کجا قرار می گیرد؟ ۵ پاسخ: نه، بخشی از طبیعت انسان نیست. نه، بخشی از طبیعت انسان نیست، همانطور که روح و جان نیز اجزایی از آن نیستند. بنابراین، گمان می کنم می توانم بگویم که خوانش سه گانه انگارانه از این متن، نشان دهنده ی ناتوانی در درک بلاغت، درک زبان و ساختن موجودیت هایی از چیزهایی است که نویسنده، که در این مورد پولس است، قصد نداشته آنها را موجودیت بداند.

دیگری که سه گانه گرایی را اثبات می کند، و بدون آن سه گانه گرایی وجود نخواهد داشت، عبرانیان ۴:۱۲ است. در ادامه به بررسی مشکلات دیگر سه گانه گرایی خواهیم پرداخت. تعاریفی که قبلاً خواندم، صدق نمی کنند. مشکل همین است.

ممکن است چند متن پیدا کنید که بتوانید آن تعاریف را در آنها بخوانید، اما روی هم رفته، به شما نشان خواهیم داد که این کار نمی کند. عبرانیان ۴، او در مورد آرامش خدا پس از خلقتش صحبت می کند که یوشع وعده داده بود و اسرائیل نتوانست به آن دست یابد. عبرانیان ۴:۱۱، بنابراین بیایید تلاش کنیم تا به آن آرامش برسیم.

اکنون، این آرامشی است از شناخت خداوند و عیسی، که گفت، نزد من آید، ای همه زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامش خواهم داد. اما حتی فراتر از آن، این آرامش ابدی نهایی قوم خداست، همانطور که در مکاشفه ۱۴ آمده است، جایی که مؤمنان در خداوند می میرند و از زحمات خود آرامش می یابند. بنابراین بیایید تلاش کنیم تا به آن آرامش وارد شویم، عبرانیان ۴:۱۱، تا هیچ کس با همان نافرمانی که پدران در بیابان نشان دادند، سقوط نکند.

زیرا کلام خدا زنده و فعال است، تیزتر از هر شمشیر دو دم، نافذ تا جدا کننده ی نفس و روح، و مفاصل و مغز استخوان، و آشکار کننده ی افکار و نیت قلب. و هیچ موجودی از دید او پنهان نیست، بلکه همه برهنه و در معرض چشمان او هستند که باید به او حساب پس دهیم. نویسنده ی رساله های عبرانیان به خوانندگان خود در مورد خطر نافرمانی هشدار داده است.

در آیه ۱۲، که با حرف ربط «گار» یا «برای» به آیات قبلی مرتبط است، او از توانایی کلام خدا برای نفوذ به اعماق وجود انسان و آشکار کردن نافرمانی درونی او سخن می گوید. او از پنج صفت اخباری، که دو تای آنها وجه وصفی هستند، برای توصیف کلام خدا بر اساس این کارکرد پویای جستجوی قلب استفاده می کند. او با این جمله آغاز می کند که کلام خدا زنده و فعال است.

در اینجا از کلام خدا به عنوان کلامی پویا و قدرتمند یاد شده است. کلام خدا قادر است اهدافی را که خدا برای آنها آن را بیان کرده است، به انجام برساند. با اشعیا ۵۵:۱۱ مقایسه کنید، کلام من بی ثمر به من باز نمی گردد و غیره.

کلام خدا همچنین به عنوان تیزتر از هر شمشیر دو لبه توصیف شده است، زیرا هم از بیرون و هم از درون انسان را سوراخ می‌کند. این کلام قادر است به قلب انسان نفوذ کند و هرگونه نافرمانی را که در آن کمین کرده است، آشکار سازد. این نکته‌ی این آیه در بافت ادبی و تاریخی آن است.

این [مفهوم] تا مرز جدایی روح و روان نفوذ می‌کند و تا جدایی مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند. آیا باید این دو جفت اسم را به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی بخش‌های غیرمادی انسان، یعنی روح و روان، و بخش‌های مادی، یعنی مفاصل و مغز استخوان بفهمیم؟ می‌توان گفت بله و به عنوان شاهد این واقعیت را مطرح کرد که مفاصل و مغز استخوان در واقع موجودیت‌های متمایزی در ساختار بدن ما هستند. با این حال، بلافاصله با مشکل مواجه می‌شویم.

اجزای بسیار دیگری در وجود فیزیکی انسان وجود دارد، پوست، استخوان، خون، ماهیچه، رگ و پی و غیره مفاصل و مغز استخوان به طور کامل ترکیب مادی انسان را توصیف نمی‌کنند. علاوه بر این، متن ما در ادامه به توصیف کلام خدا می‌پردازد که قادر است افکار و اندیشه‌های قلب را داوری کند.

دوباره به قلب برمی‌گردیم. قلب و کاردیا چگونه با روح و روان مرتبط هستند؟ آیا انسان از سه موجودیت غیرمادی تشکیل شده است: بدن، روح، روح و قلب؟ بهتر است تقسیم روح و روان را به عنوان، نقل قول تجمع بلاغی اصطلاحات، نقل قول نزدیک، برای بیان کل وجود انسان در نظر بگیریم. بروس، تفسیر به زبان عبرانیان، تفسیر بین‌المللی جدید در مورد عهد جدید.

نکته این است که، نقل قول، هیچ جدایی نمی‌تواند عمیق‌تر از جدایی بین روح و روان یا بین مفاصل و مغز استخوان باشد، نقل قول نزدیک. فیلیپ هیوز، تفسیر رساله به عبرانیان. کلام نافذ خدا قادر است عمیق‌ترین افکار ما را داوری کند.

به نقل از بروس، این [روش/روش] /... درونی‌ترین زوایای وجود معنوی ما را کاوش می‌کند و انگیزه‌های ناخودآگاه را به روشنی آشکار می‌سازد. افکار و اندیشه‌ها را نباید به عنوان تمایزات جزئی حیات ذهنی انسان تفسیر کرد. آنها عملاً مترادف هستند و ویژگی‌های جستجوگر کلام خدا را توصیف می‌کنند.

آیه بعدی ادامه می‌دهد و می‌گوید که چگونه تمام خلقت در برابر چشمان خدا آشکار و نمایان است. هیچ چیز از او پنهان نیست. در این زمینه، نویسنده با توصیف دانش عمیق خدا از قلب انسان، خوانندگان خود را به اطاعت فرا می‌خواند.

متون برای سه‌گانه‌گرایی مشکل‌ساز هستند. تعریف را به خاطر داشته باشید، و یافتن یک الهیات سیستماتیک که از سه‌گانه‌گرایی حمایت کند بسیار دشوار است. می‌دانم که این یک دیدگاه رایج در بین مردم است.

من حتی شنیده‌ام که بعضی از کشیشان این کار را می‌کنند، و فقط آن آیات را می‌خوانند. عبرانیان ۴:۱۲، اول، تسالونیکیان ۵:۲۳، و فقط نتیجه‌گیری خودشان را فرض می‌کنند. اما در اینجا کتاب مقدس مرجع اسکافیلد، نیو اسکافیلد، وجود دارد که مطمئناً به عنوان یک ابزار تا حدودی مفید است.

روح، جایگاه عواطف، امیال، احساسات و اراده است. روح، منبع عواطف، امیال، احساسات و اراده است. روح، جایگاه خداآگاهی و ارتباط با خداست.

، بسیار خوب، فهمیدم. متون برای سه‌گانه‌گرایی مشکل‌ساز هستند. در لوقا ۱:۴۶-۴۷، در سرود نیایش خود، مریم دعا می‌کند، نقل قول، جان من خداوند را ستایش می‌کند و روح من در خدا، نجات‌دهنده‌ام، شادی می‌کند، نقل قول نزدیک

در اینجا به نظر می‌رسد که روح و روان به طور مترادف به عنوان قادر به آگاهی از خدا و ارتباط با خدا استفاده می‌شوند. من فکر می‌کردم فقط روح این کار را انجام می‌دهد و نه نفس. ضمناً، من نشان می‌دهم که کاری که من انجام می‌دهم مشکل‌ساز است.

، اما من حتی نمی‌توانم این کار را برای تک تک قسمت‌ها انجام دهم، بنابراین کسی هنوز می‌تواند بگوید، آها، شما ۹۰٪ آن را حذف کردید، اما اینجا، من می‌توانم این را بخوانم. هدف ما این نیست که از کتاب مقدس تفسیر کنیم. هدف این است که معنای آن را از کتاب مقدس تفسیر کنیم.

در این مورد، این معنی این کلمات است. به همین ترتیب، در یوحنا ۱۲:۲۷، گفته می‌شود که عیسی در وحش و در ۱۳:۲۱، منجی در وحش مضطرب است. NIV، یا قلبش ESV، مضطرب است.

این کاربردها برای من بسیار شبیه به گونه‌ی یوحناپی به نظر می‌رسند. مطالعات لئون موریس در انجیل چهارم، فصل پنجم، گونه، را که از ویژگی‌های سبک یوحناپی است، مقایسه کنید. در این متون، هم روح و هم جان برای اشاره به بذر عواطف، امیال و احساسات به کار رفته‌اند.

یک لحظه صبر کنید، من فکر کردم این مشیت نفس است و نه روح. منظورتان این است که نویسندگان، کتاب مقدس از این تعاریف پیروی نمی‌کنند؟ نه. غم و اندوه را که به نفس اشاره دارد، اول سموئیل ۱۰:۱۰، حنا را مقایسه کنید.

دوم پطرس ۲:۸، لوط. و غم را که به روح اشاره دارد، با اشعیا ۵۴:۶، اعمال رسولان ۱۷:۱۶، پولس مقایسه کنید. ادعا نمی‌شود که روح پس از مرگ زنده می‌ماند، همانطور که در اول قرنیتیان ۵:۵ آمده است، اما جان نه.

اول پطرس ۱:۹ و یعقوب ۱:۲۱ درباره نجات جان مؤمنان صحبت می‌کنند. مکاشفه ۶:۹ را مقایسه کنید، ارواحی که زیر قربانگاه بودند، به درگاه خدا فریاد برآوردند و خواستار انتقام شدند. و عبرانیان ۱۲:۲۳، ارواح مردان صالح کامل شدند.

ارواح، برای بخش میانی، بخش غیرفیزیکی انسان که از مرگ جان سالم به در می‌برد، در عبرانیان ۱۲:۲۳ ارواح، در مکاشفه ۶:۹، برای همان بخش از انسان که از مرگ جان سالم به در می‌برد. آیا واقعاً دو بخش متفاوت هستند؟ انسان به طور جامع به عنوان جسم و روح یا جسم و روح مشخص شده است. عنوان اول، در متی ۱۰:۲۸ یافت می‌شود. عیسی گفت، از کسانی که جسم را می‌کشند اما نمی‌توانند روح را بکشند، نترسید.

بلکه از کسی بترسید که می‌تواند هم روح و هم جسم را در جهنم نابود کند. آیا عیسی قسمت‌های خاصی را از قلم می‌اندازد؟ روح؟ خیر. او در مورد همه انسان‌ها صحبت می‌کند.

توجه داشته باشید که در اینجا روح مورد دآوری قرار می‌گیرد. در دوم قرنیتیان ۷:۱، به نظر می‌رسد روح و جسم به طور جامع طبیعت انسان را مشخص می‌کنند. «بیایید خود را از هر چیزی که جسم و روح را آلوده می‌کند، پاک کنیم. تقدس را از ترس خدا به کمال برسانیم»

آیا حوزه دیگری به نام روح وجود دارد؟ جنبه دیگری، جزء تشکیل دهنده آن روح؟ نه، وجود ندارد. او می‌توانست بگوید روح و جسم، اما این کار را نکرد.

و این به معنای همان روح و جسم است. او می‌توانست بگوید قلب و جسم. همچنین در اول قرن‌تین ۷:۲۴ نقل قول، یک زن مجرد یا باکره نگران امور خداوند است.

هدف او این است که جسم و روحش را وقف خداوند کند. آیا بخشی از او جا مانده است؟ او، یک لحظه صبر کنید. من فکر می‌کردم روح بخشی است که وقف خداوند شده است، اما این کار نمی‌کند.

یعقوب ۲:۲۵ تعلیم می‌دهد که بدن بدون روح مرده است. مرگ به عنوان جدایی روح توصیف شده است. پیدایش ۱۸:۳۵، اول پادشاهان ۱۷:۲۱، متی ۱۰:۲۸. همچنین، همانطور که حدس زدید، به عنوان جدایی روح نیز توصیف شده است.

مزمور ۳۱:۵، متی ۲۷:۵۰، لوقا ۹:۵۵. ۵۰. تفریح، او، تفریح است. لوقا ۹:۵۵، اعمال رسولان ۷:۵۹. یک بار دیگر، مرگ به طرق مختلف به عنوان خروج روح توصیف شده است. لوقا ۱۸:۳۵، ببخشید، ببخشید

پیدایش ۱۸:۳۵، اول پادشاهان ۱۷:۲۱، متی ۱۰:۲۸. و در موارد دیگر، کتاب مقدس مرگ را به عنوان خروج روح توصیف می‌کند. مزمور ۳۱:۵، متی ۲۷:۵۰، لوقا ۹:۵۵. و اعمال رسولان ۷:۵۹. مردگان گاهی اوقات به عنوان روح شناخته می‌شوند. مکاشفه ۶:۹ و گاهی اوقات به عنوان ارواح، عبرانیان ۱۲:۲۳. نتیجه‌گیری در مورد ماهیت ذاتی بشر.

با دوگانگی، من با اکراه وجود بخش‌های مادی و غیرمادی انسان را می‌پذیرم. این موضوع کمی پیچیده است، اما واقعیت همین است. ما نظریه خودمان را نداریم و کتاب مقدس را با آن مطابقت می‌دهیم.

با این حال، من به عنوان مهمترین چیز، بر وحدت ما تأکید می‌کنم. اتحاد جسم و روح امری طبیعی است. کتاب مقدس وجود یک حالت میانی را آموزش می‌دهد که در آن بخش غیرمادی انسان به صورت غیرمادی زندگی می‌کند.

به خاطر آن دشمن مرگ است که ما از آن آگاه هستیم. و مرگ آخرین دشمنی است که نابود می‌شود، اول قرن‌تین ۱۵ به ما می‌گوید. با این حال، این حالت، حالت میانی، موقتی و ناقص است.

وضعیت نهایی ما، زندگی ابدی به عنوان افراد متحد با بدن‌های جلال‌یافته بر روی زمینی جدید در زیر آسمانی جدید خواهد بود. جان کوپر در کتاب «بدن، روح و زندگی جاودانه» از انسان به عنوان یک دوگانه‌گرایی جامع صحبت می‌کند. بنابراین، من از هوکما، یکی از قهرمانانم، به دلیل رد دوگانگی انتقاد می‌کنم.

او فکر می‌کند می‌تواند آن را رد کند و همچنان به وحدت روان‌تنی اعتقاد داشته باشد. او واقعاً نمی‌تواند، زیرا او یک حالت میانی را تأیید می‌کند. در واقع یک تناقض الهیاتی وجود دارد.

او مرد بزرگی است. من در تمام دوران تدریس از کتاب‌های او به عنوان کتاب‌هایی محکم، کتاب مقدسی اصلاح‌شده، انجیلی، منصفانه، با روحیه مسیحی خوب و واضح مانند ناقوس، استفاده کردم. به طور خلاصه.

این سخنرانی را با شرح مختصری از منشأ روح به پایان می‌بریم. و من فقط به آخر می‌روم. ما نمی‌دانیم

کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که روح در انسان از کجا سرچشمه می‌گیرد. با این وجود، دو موضع مسیحی، و به همین دلیل است که من در مورد این موضوع صحبت می‌کنم، سنت‌گرایی و خلقت‌گرایی هستند. سنت‌گرایی، ترادوکیامیسم.

سنت‌گرایی و خلقت‌گرایی. چارلز هاج، سنت‌گرایان را کسانی تعریف می‌کند که، نقل قول، منکر خلقت روح هستند. آنها تأیید می‌کنند که روح توسط قانون زایش تولید می‌شود و به همان اندازه که بدن از والدین مشتق می‌شود، حقیقتاً از آنها مشتق شده است.

الهیات سیستماتیک هاج، جلد ۲، صفحه ۶۸. من خودم را معرفی می‌کنم. در اواخر قرون وسطی، زمانی که به حوزه علمیه می‌رفتم، سه جلد کتاب چارلز هاج را می‌خواندیم.

آن زمان، زمانی بود که مردان در آن روزها مرد بودند و ما با اسب خود از تپه بالا می‌رفتیم. دیگر بس است، هاج، خلقت‌گرایی را این دیدگاه تعریف می‌کند که، نقل قول، روح کودک از والدین ایجاد یا مشتق نمی‌شود، بلکه توسط یک عامل بی‌واسطه از جانب خدا آفریده می‌شود.

هاج، جلد ۲، صفحه ۷۰. نتیجه‌گیری‌های هاج در بحثش در مورد این مواضع شایسته‌ی نقل قول است. به عبارت دیگر، من دارم از بحث اصلی فرار می‌کنم و از چارلز هاج نقل قول می‌کنم.

الهیات سیستماتیک، جلد ۲، صفحات ۷۵ و ۷۶. به نظر نمی‌رسد که این موضوع چیزی باشد که کتاب مقدس به آن پرداخته باشد. بله، ما روح داریم، اما اینکه آیا آن را از والدین خود دریافت می‌کنیم یا خدا در زمان لقاح به ما القا می‌کند، نمی‌توانم چیزی بگویم.

هاج نوشت، هدف از این بحث، رسیدن به قطعیت در مورد آنچه در کتاب مقدس به وضوح آشکار نشده است، و همچنین توضیح آنچه از همه طرف به عنوان نامفهوم پذیرفته شده است، نیست. او، من این را دوست دارم، اما برای جلوگیری از پذیرش اصولی است که در تضاد با آموزه‌های واضح و مهم کلام خدا هستند. آمین.

اگر سنت‌گرایی تعلیم می‌دهد که روح، جدایی یا تقسیم را می‌پذیرد، یا اینکه نسل بشر از نظر عددی از یک جوهر تشکیل شده است، یا اینکه پسر خدا همان جوهر عددی را که در آدم گناه کرد و سقوط کرد، در اتحاد شخصی با خود پذیرفت، پس باید آن را به عنوان هم نادرست و هم خطرناک رد کرد. کاری که او انجام می‌دهد، تأیید نیست، بلکه او با رد خطاها از چیزها محافظت می‌کند. من موافقم.

من حتی نمی‌توانستم برخی از این اشتباهات را تصور کنم. بدون شک آنها در تاریخ کلیسا ظاهر شده‌اند. اما اگر بدون تظاهر به توضیح همه چیز، آمین، به سادگی ادعا می‌کند که این سنت‌گرایی است، اما اگر بدون تظاهر به توضیح همه چیز، سنت‌گرایی به سادگی ادعا می‌کند که نسل بشر مطابق با قوانین کلی که تضمین می‌کند هر چیزی، مانند دیگری، مانند دیگری را به دنیا می‌آورد، تکثیر می‌شود، اینکه کودک ماهیت خود را از والدین خود از طریق عملکرد قوانین فیزیکی، که توسط عامل خدا، چه هدایت‌کننده و چه خلاق، مورد توجه و کنترل قرار می‌گیرد، می‌گیرد، مانند سایر موارد تکثیر موجودات زنده، می‌توان آن را به عنوان یک سوال باز یا موضوع بی‌تفاوتی در نظر گرفت.

موافقم. خلقت‌گرایی لزوماً فرض نمی‌کند که در تولید روح انسان، قدرت بی‌واسطه‌ی خداوند به غیر از آنچه در تولید حیات در موارد دیگر رخ می‌دهد، اعمال می‌شود. این نظریه تنها این را انکار می‌کند که روح قابلیت تقسیم دارد، تمام بشریت از نظر عددی از یک ذات تشکیل شده‌اند، و مسیح از نظر عددی همان ذاتی را به خود گرفته است که در آدم گناه کرد.

مشکل خلقت‌گرایی این است که آیا خدا یک روح گناهکار می‌آفریند، یا خدا یک روح پاک می‌آفریند، و وقتی وارد جنین انسان می‌شود، گناهکار می‌شود؟ این یک آشفتگی است. بنابراین، من با هاج موافقم. کتاب مقدس نه سنت‌گرایی را آموزش می‌دهد، ما روح خود را از والدین خود دریافت می‌کنیم و نه خلقت‌گرایی را، خدا به ویژه آنها را برای هر نوزاد در رحم، گمان می‌کنم در زمان لقاح، می‌آفریند.

اما ما قطعاً باید خطاها را رد کنیم، و خوشحالم که بگویم کتاب مقدس چنین چیزی نمی‌گوید، بنابراین ما هم نیازی به موضع‌گیری نداریم. از توجه خوب شما متشکرم. به امید خدا، در سخنرانی بعدی‌مان، به بخش اصلی دوم دوره‌مان، یعنی آموزه گناه، خواهیم پرداخت. متشکرم.

من دکتر رابرت ای. پترسون و آموزه‌های او در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه هستم. این جلسه هشتم، سرشت انسانیت، سه‌گانه‌گرایی و مشکلات است.